

به نام خداوند

بخشنده مهربان

✓ موضوع: جورج اورول

✓ ارائه دهنده: فاطمه علیپور

✓ نام دبیر: سرکار خانم باقری



جورج اورول



جرج اورول، داستان‌نویس، روزنامه‌نگار، منتقد ادبی و شاعر انگلیسی بود. او را بیشتر برای دو رمان سرشناس و پرفروش مزرعه حیوانات و هزار و نهصد و هشتاد و چهار می‌شناسند. این دو کتاب بر روی هم بیش از هر دو کتاب دیگری از یک نویسنده قرن بیستمی، فروش داشته‌اند.



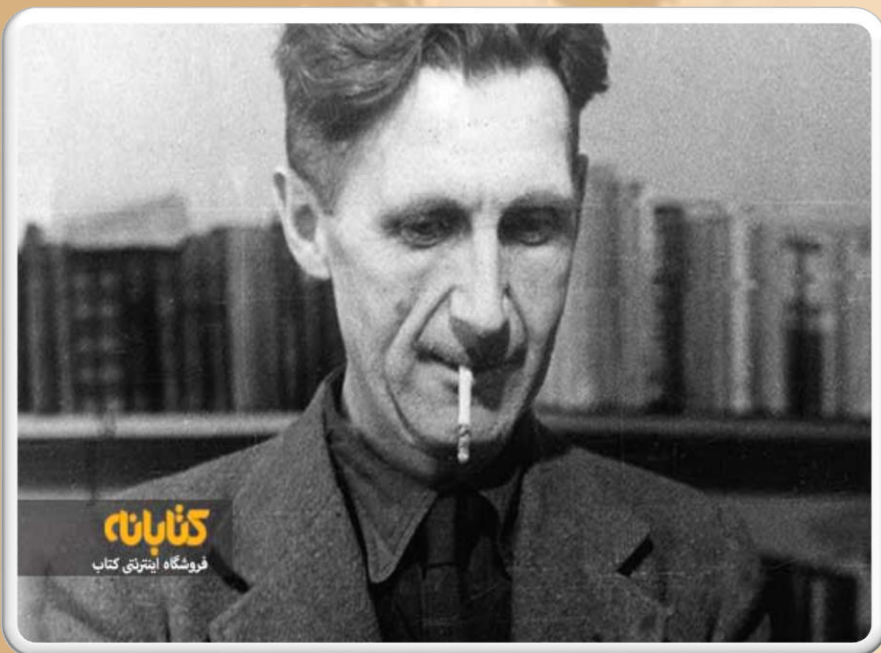
جرچ اورول ، نام مستعار اریک آرتور بلر نویسنده، روزنامه‌نگار شهیر انگلیسی است که در کتاب‌های خود سعی کرده تا تصاویری از (پاد) آلمان شهرهای حکومت‌های وقت خود بخصوص روسیه و استالین را به نمایش گذاشته و در اصل این موضوع را بیان دارد که مقصود این حکومت‌ها در اصل "پاد آلمان شهر" می‌باشد. جرچ اورول در رمان‌هایش با اتخاذ دیدگاه منتقدانه آینده‌مطلب رهبران سیاسی و انقلابی را ترسیم نموده. تجربه سیاسی وی به‌مراه حضورش در جنگ داخلی اسپانیا و همچنین تجربه جنگ جهانی دوم در شکل گرفتن کتاب‌هایش نقش مهمی را ایفا نموده است.



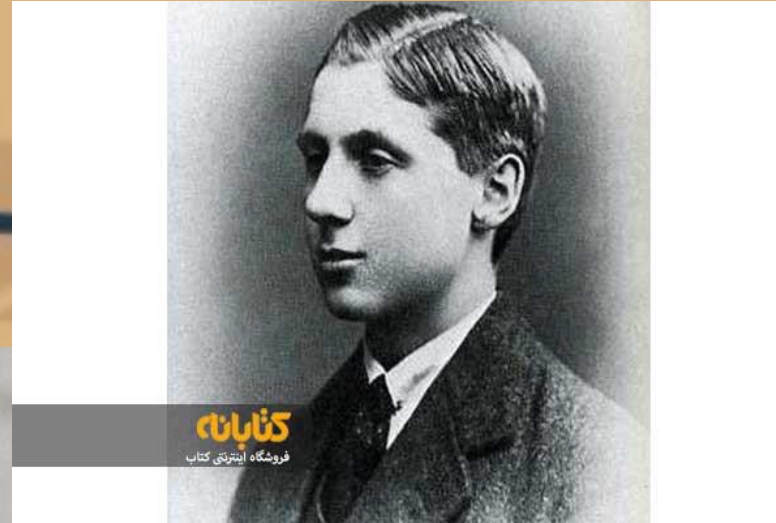
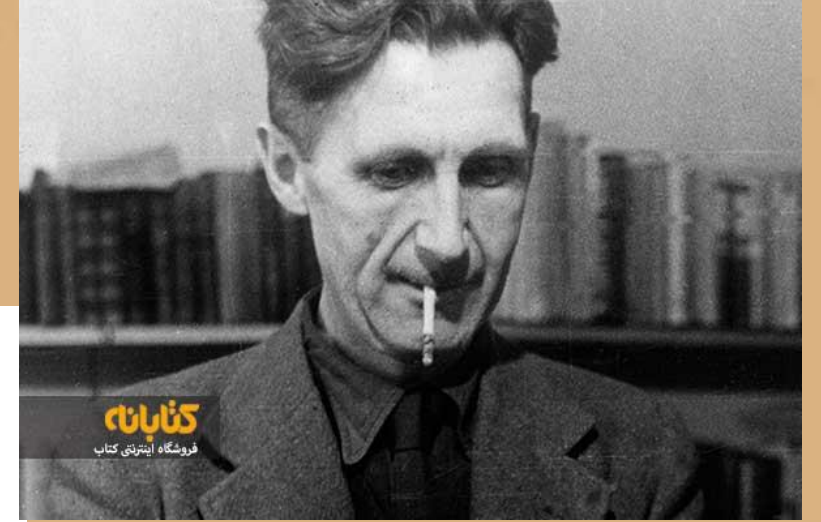
تأثیر کتاب‌های جرج اورول بر
جامعه و فرهنگ سیاسی کماکان
ادامه دارد. این تأثیر به قدری بوده
که منجر به ورود کلمات جدید به
ادبیات سیاسی گشته که از آن
جمله می‌توان به برادر بزرگ، جنگ
سرد، پلیس افکار، اتاق ۱۰۱ و جرم
فکری اشاره کرد که به همراه
مفهوم "اورولین" امروزه در
نوشته‌های سیاسی مورد استفاده
قرار می‌گیرند.



در زمان میات، جرج اورول بعنوان یک نویسنده و روزنامه نگار شناخته می‌شد و آثار او که در قالب گزارش و مقالات منتشر می‌شد منجر به شهرت یافتن او گردید به طوری که وی را از جمله نویسندگان برتر بریتانیا دانسته‌اند. لیکن خوانندگان کتاب در دنیای مدرن امروزه وی را بعنوان یک رمان نویس می‌شناسند، که بخاطر شهرت کتاب‌های قلعه حیوانات و هزار و نهصد و هشتاد و چهار می‌باشد.



از کودکی تا نوجوانی جورج اورول



آثار جورج اورول

□ روزهای برمه (۱۹۳۴)

□ دفتر کشیش (۱۹۳۵)

□ به اسپیدیستراها رسیدگی کن (۱۹۳۶)

□ هوای تازه (۱۹۳۹)

□ قلعه حیوانات (۱۹۴۵)

□ ۱۹۸۴ (۱۹۴۹)

□ آس و پاسها در پاریس و لندن (۱۹۳۳)

□ جاده به سوی اسکله ویگان (۱۹۳۷)

□ درود بر کاتالونیا (۱۹۳۸)

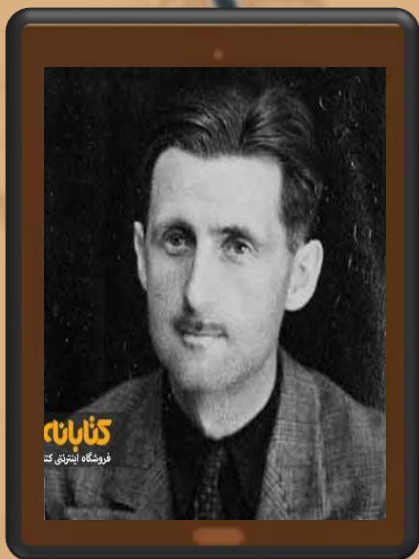
واما.....



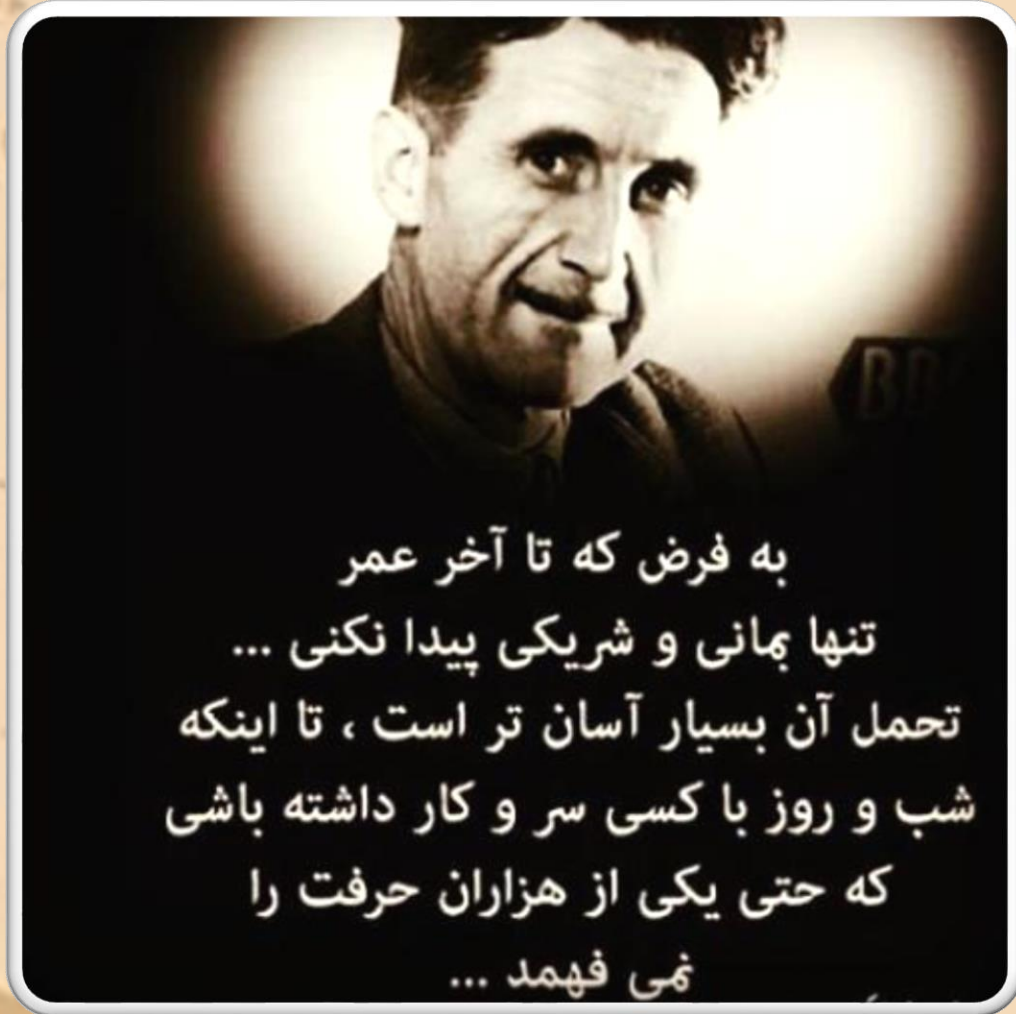
مرگ جورج اورول همیشه از مشکلات ریوی رنج می‌برد. اما در سال ۱۹۴۷ بیماری «سل» او تشخیص داده شد. او در این زمان زندگی‌اش را در «جولا» (Julia) همراه خواهرش «آوریل» (Avril) و پسرخوانده‌اش «ریچارد» (Richard) می‌گذراند. این منطقه نه تنها از نظر آب و هوا محل مناسبی برای او نبود، بلکه زندگی در آنجا سختی‌های خاص خود را به همراه داشت.

اورول سختی‌های بسیاری را به دلیل بیماری متحمل شد. واژگون شدن قایق و در آب افتادن او به همراه دو تن دیگر باعث وفات بیماری‌اش نیز شد و برای درمان بیماری‌اش، شروع به مصرف دارویی جدید کرد، اما بدن وی به این دارو واکنش‌های منفی و ورمی نشان داد.

او در نهایت در ژانویه سال ۱۹۵۰ بر اثر سل، در بیمارستانی در شهر لندن درگذشت. مرگ جورج اورول ۴۶ ساله بی‌شک ضربه‌ی بزرگی به ادبیات جهان بود. چرا که او بی‌شک می‌توانست شگفتی‌های بیشتری را در این عرصه فلق کند.



امیدوارم خوشتون اومده باشه



به فرض که تا آخر عمر
تنها بهمانی و شریکی پیدا نکنی ...
تحمل آن بسیار آسان تر است ، تا اینکه
شب و روز با کسی سر و کار داشته باشی
که حتی یکی از هزاران حرفت را
نمی فهمد ...

یاد و خاطره شان گرامی باد

